

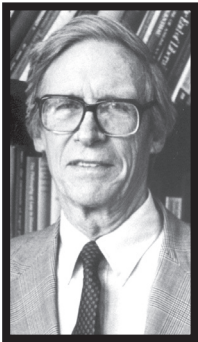
می‌فروشدند و لاف می‌زدند که اهل مدارا هستند؛ من نمی‌گویم که نیستند اما متاسفانه وقتی پای قدرت به میان می‌آید همه چیز چهره‌اش عوض می‌شود. اکنون می‌بینیم مقتدران روزگار جهان‌داران و جهان‌خواران چگونه همه اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذارند. من جمله این اصل شریف اخلاقی مدارا. نفتنها مدارا را که فوق حقوق است زیر پا می‌گذارند بلکه خود حقوق را هم نادیده می‌گیرند و می‌شکنند و خرد می‌کنند. متاسفانه نظام سلطه در جهان ما بهترین نمادش اسرائیل است که نشان می‌دهد مقید به هیچ قیدی و متخلقی به هیچ اخلاقی و پایبند به هیچ اصلی نیست؛ مدارا که در صدر اصول اخلاقی و نوعی تفضل است به جای خود، حتی خود حقوق و تکالیف ایجاب‌آور را مورد عنایت قرار نمی‌دهد بلکه به شدت آنها را مغلوب و منکوب می‌کند. مایه تاسف است که مادر دورانی زندگی می‌کنیم که بیش از هر وقت دیگری تزویر، نفاق، دروغ و ورشکستگی اخلاقی حاکم است. حرف‌های خوب و قشنگ می‌زنند، قوانین عالی به تصویب می‌رسانند، دادگاه‌های مختلف برپا می‌کنند اما در عمل همه آنها را زیر پا می‌گذارند و بشریت حقیقتاً در دوران انحطاط اخلاقی به سر می‌برد و آن هم سببی ندارد جز اقتدار بی‌اندازه. قدرت اگر با اخلاقی پیش نرود بسیار مضر می‌شود و اصلاً اخلاق مطرح شد برای مقید کردن قدرت. برای اینکه قدرت میل به گسترش دارد و حاضر است همه چیز را مغلوب کند فلذا اخلاقیات و اخلاقیون به میدان آمدند تا به قدرتمندان بگویند خویشنداری نکنند. مولانا می‌گفت: «مر بشر را پنجه و ناخن مباد / که نه دین اندیشد آن گه نه سداد.» «اژدها را دار در پرفراق /هین مکش او را به خورشید عراق» این اندازهاو تحذیرهایی بود که بزرگان مطرح می‌کردند اما در روزگاری هستیم که متاسفانه این امور شریف و پسندیده مورد انکار و تجاهل قرار می‌گیرد.

▼ مفهوم مدارا

اصطلاح‌های رواداری، مدارا و مروت در اینجا مطرح شد که ما اینجا به رواداری و مدارا می‌پردازیم. مدارا یک کلمه عربی است «مداراة» و ریشه‌اش همان درایت به معنای دانستن است و در قرآن هم «ما ادراک ما يوم الدین» آمده است که کمتر به ترجمه آن توجه کرده‌اند. بنابراین بهترین ترجمه مدارا رواداری و تحمل و امثال اینها نیست. ما معمولاً مدارا را تحمل و رواداری، تسامح، تساهل، نرمی و شفقت معنا می‌کنیم البته نادرست هم نیست اما اینچنان که باید و شاید به ریشه آن توجه نشده است و به خوبی آن را نشان نمی‌دهد. ترجمه Tolerance از فرنگی به بردباری و تحمل درست است. تحمل و بردباری به معنی باری را حمل کردن و بر دوش کشیدن و شکایت نکردن است. در این جا مدارا چیزی بالاتر را دارد که از اضا بهتر است آن را بداینام. مدارا از ریشه درایت و دانستن می‌آید و از باب مفاعله است و این باب دوسویه است؛ یعنی دو طرف کار را انجام می‌دهند مانند مکاتبه. رواداری و بردباری مفهوم دو طرفه ندارد اما مداراة یعنی طرفین همدیگر را بداندند و بشناسند و این کاملاً به ریشه رفتار مدارایی اشاره دارد و این چنین نیست که من شما را تحمل کنم و بار سنگینی بر دوش من باشید. معنای مدارا این است که من پایم را در کشش شما بگذارم و شما در کشش من و من به جای شما بشینم و شما به جای من؛ به‌طوری‌که یکدیگر را درک کنیم. در اثر درک یکدیگر است که رفتار ما با هم عوض می‌شود یعنی من درک می‌کنم که چرا شما چنین رفتاری می‌کنید و شما هم درک می‌کنید که چرا رفتار من این است. اینجااست که تناسب و ارتباط ما به گونه‌ای می‌شود که مبتنی بر شناخت است نه مبتنی بر دندان بر جگر گذاشتن و تحمل کردن و شکایت نکردن. مفهوم رواداری در جهان جدید به همین معنا نزدیک است نه به معنای تحمل و باربردن و بردباری.

▼ مدارا و سیاست جهانی

همه ما تصدیق می‌کنیم که مدارا یک رفتار انسانی است اما می‌خواهم یک معنای فلسفی هم برای آن به‌دست آورم. حقیقت این است که ما باید به دنبال یک اخلاقی جهانی باشیم یعنی یک اخلاق فراملی، فراقومی و فرادینی. ادیان اخلاقیات خودشان را دارند؛ اقوام مختلف فرهنگ‌ها و آداب خودشان را دارند و لزوماً همه آنها بد نیستند و لزوماً همه آنها هم خوب نیستند. البته هویت‌های قومی و دینی معمولاً خط‌کشی می‌کنند و در آن شکی نیست. ما ایرانی هستیم، دیگران غیرایرانی، ما مسلمان هستیم و دیگران غیرمسلمان. این خط‌کشی‌ها وجود دارد و تفاوت‌ها هم وجود دارد. یعنی فقط تفاوت دینی نیست و ملیت‌ها هم این تفاوت‌ها را می‌گذارند. یعنی شما در هلند بخواهید زندگی کنید برای اینکه هلندی شناخته شوید و برای اینکه پاسپورت اینجا را داشته باشید تا از حقوق و مزایای شهروند هلندی بر خوردار شوید راه بلندی را باید بپیمایید بر غیر این صورت با دیگران مساوی نیستید نه اینکه در انسانیت مساوی نیستید اما در حقوق مساوی نیستید. این را در گذشته هم داشتیم. امروز به نام ملیت است، به نام خاک و کشور است ولی در گذشته به نام ادیان بود با این تفاوت که در ادیان کار خیلی راحت‌تر بود. مثلاً برای آنکه مسلمان شوید می‌گفتید: «اشهد ان لا اله الا الله / اشهدان محمدآ رسول الله» و آن گاه از همه حقوق و مزایای مسلمانی بهره‌مند می‌شدید و حتی می‌توانستید خلیفه مسلمین شوید ولی امروز شما ۱۰ سال طول می‌کشد شهروند هلند یا آمریکا شوید بعد هم از خیلی حقوق همچنان بر خوردار نیستید و چون زاده کشور دیگری هستید ممکن است هرگز امکان رسیدن به ریاست‌جمهوری این کشور را نداشته باشید. یعنی همیشه خط‌کشی‌هایی وجود داشته که موجب می‌شد افراد از مزایایی محروم شوند یا از مزایایی بر خوردار شوند. اینکه کی ما یک سیاست جهانی یا اخلاق جهانی پیدا می‌کنیم؟ نمی‌دانم؛ تا امروز که پیدا نکردیم.



درباره تکنیک آقای رالز، او آمد و یک پرده‌ای را مطرح کرد و نامش را گذاشت «پرده بی‌خبری»؛ فرض کنید که آدمیان قبل از اینکه به دنیا بیایند پشت پرده‌ای قرار دارند و از آنها پرسند: «فردا که وارد عالم انسانی می‌شوید مایلید که چه روابط سیاسی و اقتصادی در آن جامعه برقرار باشد؟» منتها مهم این است که شما نمی‌دانید فردا در کدام موقعیت قرار خواهید گرفت. یعنی در پشت پرده بی‌خبری وقتی به جهان واقعی می‌آیید نمی‌دانید مرد هستید یا زن، برده‌اید یا آزاد. فقیر هستید یا غنی. ایرانی هستید یا غیرایرانی. مسلمانید یا غیرمسلمان. فقط می‌دانید که شما را به جهان دیگری خواهند برد. حالا نمی‌دانید در چه موقعیتی قرار خواهید گرفت. بگویید که می‌خواهید چه نظام سیاسی حاکم باشد؟ این تکنیکی که آقای رالز مطرح کرده بسیار عالی است به جهت اینکه تا حدود خیلی زیادی تعصبات را فرو می‌ریزد و در این جهان واقعی بالاخره یا متدینیم یا غیرمتدین یا اتئیستیم یا تنیستیم یا اروپایی یا غیراروپایی، سفید یا سیاه بالاخره یکی از اینها هستیم. فرض کنیم نمی‌دانیم کدام‌یک از آنها خواهیم بود. حالا بیاییم قوانینی بنویسیم که فردا ما با هم چگونه رفتار کنیم و چه روابطی بین ما برقرار باشد. این قوانین باید فراتر از مرزبندی‌ها باشد تا با آن وارد این جهان و قرار گرفتن آدمیان در پس پرده بی‌خبری شویم. رالز به دو اصل سیاسی رسید که در کتاب «A Theory of Justice» آن را نوشت. ده‌ها کتاب درباره او نوشته شده است و انتقادهایی هم به او مطرح شده و این اندیشه همچنان در حال پیشرفت است و البته پیامدهای نیکویی هم در پی داشته است. ایشان در این کتاب به دو اصل رسید:

اصل اول، اصل آزادی، برابری یا عدم تبعیض بود. آنها که پشت پرده بی‌خبری قرار گرفته بودند و نمی‌دانستند که فردا در کجا قرار می‌گیرند مایل بودند با هم مساوی باشند و تساوی در آزادی داشته باشند و هیچ‌کسی محدودتر در آزادی نباشد و هیچ‌کسی مورد تبعیض قرار نگیرد. آن عدالتی که رالز از آن سخن می‌گوید همان نبود تبعیض است. او در کتاب دیگری با نام «Justice as Fairness» به این موضوع پرداخته است. در پشت پرده بی‌خبری هیچ‌کسی نمی‌خواست به‌خاطر موقعیتی که دارد مورد تبعیض قرار بگیرد. این اصل اولی بود که همه به او اذعان و اعتراف می‌کردند. من اگر فردا زن باشم، ایرانی باشم، سیاه باشم، معتقد به فالن دین باشم و... نمی‌خواهم مورد تبعیض قرار بگیرم. هیچ سببی نباید ما را مشمول تبعیض کند.

اصل دوم، ما می‌دانیم که ناچار آدمیان با هم متفاوت هستند و همه از هوش یکسان، خانواده یکسان و... بهره‌مند نیستند و می‌دانیم که فردا در شرایط متفاوت زاده می‌شویم و مایل نیستیم مورد تبعیض قرار بگیریم. حالا چه کار کنیم، شاید اصلاً بیماری از پا افکننده‌ای داشته باشد و نتواند کاری کند و... به تناسب این تفاوت‌ها ما هر قانونی که می‌گذاریم و هر رفتاری که انجام می‌دهیم باید به نفع اضعف معمولین یعنی چنان باشد که آن ضعیف‌ترین بیشترین بهره را از قوانین ما ببرد. این خلاصه سخنان آقای رالز بود.

▼ دو اصل اخلاق جهانی از نگاه یونسکو

سال‌ها پیش در سمیناری در اسپانیا که یونسکو آن را برگزار کرده بود شرکت کردم. عنوان سمینار «در جست‌وجوی یک اخلاق جهانی» بود. در آنجا یونسکو گفت که ما به صورت استقراری و با جست‌وجو در جوامع مختلف دو اصل برای اخلاق جهانی یافتیم و آن را نوشتند و در اختیار همگان قرار دادند. یکی از دو اصل مشهور است و همگان آن را می‌دانیم و ظاهراً از قدیم تا الان مورد قبول همگان بوده اما دومی به نظر من آن چنان عمومیت ندارد.

اصل اول، آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم می‌پسند. این اصل سابقه دینی و پیشادینی دارد. در انجیل و تورات هم هست، در قرآن این اصل به این شکل نیامده اما در نهج البلاغه در کلامات امام علی هست. «خود را تـر از تو کن بین خودت و دیگران هر چه برای خود می‌کشی برای دیگران هم بکش.» این اصل مقبول ما می‌افتد چون خودخواهی ما را هم قدری ارضا می‌کند و ما خودمان میزان و ترازومی شویم و گویی چیزی از بیرون به ما تحمیل نمی‌شود.

اصل دوم، قدری کانتی است و به همین دلیل من به آن کمی شک داشتم. اصل دوم این است که آدمی وسیله نیست. آدمی غایت است و موضوعیت دارد. یعنی دین برای آدمی است. اخلاق برای آدمی است. آدمی فراتر از همه چیز است. به تعبیر دیگر همان اصل اومانیزم (Humanism) است. این در نظر کانت شرح و بسط بسیاری داشت.

▼ تکنیک جان رالز و سیاست و اخلاق جهانی

حالا با استفاده از تکنیک جناب رالز می‌خواهیم یک اخلاق جهانی را کشف کنیم که رای همه آدمیان اخلاقی باشد و برای همه قابل قبول باشد. فرض کنیم که ما را به مجمعی آوردند و می‌گویند فردا به جهانی خواهید رفت که مجبورید با یکدیگر معامله کنید و بایدید فردا که از اینجا می‌روید انواع تفاوت‌ها بین‌تان وجود خواهد داشت. حالا فکر کنید چه اخلاقی خوب است بین همگان جاری باشد تا بتوانید یک زندگی سالم مناسب

▼ انسان و پرده بی‌خبری جان رالز

جان رالز، فیلسوف سیاسی و اخلاق معاصر آمریکایی است که حدود ۲۰ سال پیش از دنیا رفت که زنده کننده فلسفه سیاسی و ابتکارکننده یک تکنیک خاص برای به دست آوردن ارزش‌های ویژه سیاسی بود. از آن پس به خودی خود بدل به مکتبی شده است، مکتب آقای رالز. درباره تکنیک آقای رالز، او آمد و یک پرده‌ای را مطرح کرد و نامش را گذاشت «پرده بی‌خبری»؛ فرض کنید که آدمیان قبل از اینکه به دنیا بیایند پشت پرده‌ای قرار دارند. تصور کنید مانند ادبیات دینی ما زاده شدیم و در عالم قرار داریم که همان پشت پرده بی‌خبری است. مَلکی پیش ما می‌آید و از ما می‌پرسد: «فردا که وارد عالم انسانی واقعی می‌شوید مایلید که چه روابط سیاسی و اقتصادی در آن جامعه برقرار باشد؟» منتها مهم این است که شما نمی‌دانید فردا در کدام موقعیت قرار خواهید گرفت. یعنی در پشت پرده بی‌خبری وقتی به جهان واقعی می‌آیید نمی‌دانید مرد هستید یا زن، برده‌اید یا آزاد. فقیر هستید یا غنی. ایرانی هستید یا غیرایرانی. مسلمانید یا غیرمسلمان. فقط می‌دانید که شما را به جهان دیگری خواهند برد. حالا نمی‌دانید در چه موقعیتی قرار خواهید گرفت. بگویید که می‌خواهید چه نظام سیاسی حاکم باشد؟ این تکنیکی که آقای رالز مطرح کرده بسیار عالی است به جهت اینکه تا حدود خیلی زیادی تعصبات را فرو می‌ریزد و در این جهان واقعی بالاخره یا متدینیم یا غیرمتدین یا اتئیستیم یا تنیستیم یا اروپایی یا غیراروپایی، سفید یا سیاه بالاخره یکی از اینها هستیم. فرض کنیم نمی‌دانیم کدام‌یک از آنها خواهیم بود. حالا بیاییم قوانینی بنویسیم که فردا ما با هم چگونه رفتار کنیم و چه روابطی بین ما برقرار باشد. این قوانین باید فراتر از مرزبندی‌ها باشد تا با آن وارد این جهان و قرار گرفتن آدمیان در پس پرده بی‌خبری شویم. رالز به دو اصل سیاسی رسید که در کتاب «A Theory of Justice» آن را نوشت. ده‌ها کتاب درباره او نوشته شده است و انتقادهایی هم به او مطرح شده و این اندیشه همچنان در حال پیشرفت است و البته پیامدهای نیکویی هم در پی داشته است. ایشان در این کتاب به دو اصل رسید:

اصل اول، اصل آزادی، برابری یا عدم تبعیض بود. آنها که پشت پرده بی‌خبری قرار گرفته بودند و نمی‌دانستند که فردا در کجا قرار می‌گیرند مایل بودند با هم مساوی باشند و تساوی در آزادی داشته باشند و هیچ‌کسی محدودتر در آزادی نباشد و هیچ‌کسی مورد تبعیض قرار نگیرد. آن عدالتی که رالز از آن سخن می‌گوید همان نبود تبعیض است. او در کتاب دیگری با نام «Justice as Fairness» به این موضوع پرداخته است. در پشت پرده بی‌خبری هیچ‌کسی نمی‌خواست به‌خاطر موقعیتی که دارد مورد تبعیض قرار بگیرد. این اصل اولی بود که همه به او اذعان و اعتراف می‌کردند. من اگر فردا زن باشم، ایرانی باشم، سیاه باشم، معتقد به فالن دین باشم و... نمی‌خواهم مورد تبعیض قرار بگیرم. هیچ سببی نباید ما را مشمول تبعیض کند.

اصل دوم، ما می‌دانیم که ناچار آدمیان با هم متفاوت هستند و همه از هوش یکسان، خانواده یکسان و... بهره‌مند نیستند و می‌دانیم که فردا در شرایط متفاوت زاده می‌شویم و مایل نیستیم مورد تبعیض قرار بگیریم. حالا چه کار کنیم، شاید اصلاً بیماری از پا افکننده‌ای داشته باشد و نتواند کاری کند و... به تناسب این تفاوت‌ها ما هر قانونی که می‌گذاریم و هر رفتاری که انجام می‌دهیم باید به نفع اضعف معمولین یعنی چنان باشد که آن ضعیف‌ترین بیشترین بهره را از قوانین ما ببرد. این خلاصه سخنان آقای رالز بود.

▼ دو اصل اخلاق جهانی از نگاه یونسکو

سال‌ها پیش در سمیناری در اسپانیا که یونسکو آن را برگزار کرده بود شرکت کردم. عنوان سمینار «در جست‌وجوی یک اخلاق جهانی» بود. در آنجا یونسکو گفت که ما به صورت استقراری و با جست‌وجو در جوامع مختلف دو اصل برای اخلاق جهانی یافتیم و آن را نوشتند و در اختیار همگان قرار دادند. یکی از دو اصل مشهور است و همگان آن را می‌دانیم و ظاهراً از قدیم تا الان مورد قبول همگان بوده اما دومی به نظر من آن چنان عمومیت ندارد.

اصل اول، آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم می‌پسند. این اصل سابقه دینی و پیشادینی دارد. در انجیل و تورات هم هست، در قرآن این اصل به این شکل نیامده اما در نهج البلاغه در کلامات امام علی هست. «خود را تـر از تو کن بین خودت و دیگران هر چه برای خود می‌کشی برای دیگران هم بکش.» این اصل مقبول ما می‌افتد چون خودخواهی ما را هم قدری ارضا می‌کند و ما خودمان میزان و ترازومی شویم و گویی چیزی از بیرون به ما تحمیل نمی‌شود.

اصل دوم، قدری کانتی است و به همین دلیل من به آن کمی شک داشتم. اصل دوم این است که آدمی وسیله نیست. آدمی غایت است و موضوعیت دارد. یعنی دین برای آدمی است. اخلاق برای آدمی است. آدمی فراتر از همه چیز است. به تعبیر دیگر همان اصل اومانیزم (Humanism) است. این در نظر کانت شرح و بسط بسیاری داشت.

یکشنبه ۹ آذر ۱۴۰۴
سال چهارم • شماره ۹۴۴
www.hammihanonline.ir

آرام‌بخشی داشته باشید؟ من سه اصل را پیدا کردم که به نظرم در پشت پرده بی‌خبری آن را بر خواهیم گزید برای یک زندگی آرام انسانی و اخلاقی و شرافتمندانه در این جهان.

اصل اول، همان اصل «هر آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران هم‌مپسند.»

اصل دوم، اصل رواداری است. یعنی من شما را بشناسم و شما هم مرا بشناسید و هیچ کدام به‌خاطر خصوصیتی که داریم مورد سوء‌فطار قرار نگیریم، تحقیر و تخفیف‌نشويم و موقعیت انسانی‌ما محفوظ نگه داشته شود و برآن مینا یا یکدیگر رفتار کنیم که این همان مداراة است. مبتنی بر دانستن موقعیت یکدیگر و درایت است و دانستن اینکه ما در رابطه با اینکه این چنین شدیم نقشی نداشتیم. چنانچه‌بخشی از موقعیت‌ما اکتسابی است. بسیاری از آنچه که ما انجام داده‌ایم و هستیم تعیین یافته است. «با من صنما چنین کلنچار مکن / فریاد مکن فغان و جنجال مکن / این سان که منم‌بین و پندیز مرا / بی‌قاعده‌ام مرا بهنچار مکن» پس دلیلی ندارد ما همدیگر را به دلیل امور غیراختیاری و غیرانتخابی تغییر و ملامت کنیم یا تحقیر کنیم. حافظ تحمل را بر اساس جبر نپاده است. او می‌گوید که: «تو پس پرده چه دانی که، که خوب است و که زشت.» البته داوری کردن در مسائل اختیاری شایسته است اما برای کسانی که داور باشند نه برای همه.

اصل سوم، امری است که عمدتاً هم از سوی علمای اخلاق و هم علمای سیاست مورد غفلت قرار گرفته است و آن شرم است. ما شرم را معمولاً با خجالت کشیدن یکی می‌دانیم و آن را مذموم می‌پنداریم. آدمی با خجالت در جامعه‌کارش پیش نمی‌رود و باید جسارت داشته باشد. شرم این مفهوم را ندارد و معادلی در زبان‌های فرنگی هم ندارد. کلمه Shame را معادل می‌گرفتند که اشتباه است. این کلمه منفی است اما شرم در کنار ادب قرار می‌گیرد و معنایی معادل وجدان دارد. وجدان داور درونی ماست و آدم یا وجدان تقریباً معادل آدم با شرم است. ملامه‌دهی نراقی در جامع‌السعادات هم می‌گوید که تقوا در دین برابر است با شرم بیرون دین. این نکته‌نیکو است. شرم فراتر از ترس است. شرم یک مقوله فوق‌العاده شریف انسانی است. شرم یعنی انسان از انجام کاری که می‌داند بد است، حیا کند و انجامش ندهد. نه کاری را برای آنکه مورد عتاب قرار نگیرد انجام‌دهدو وقتی دیگران متوجه نباشند در خلوت خود آن کار را بکنند. آدم بی‌شرم آدم بی‌اخلاق است و پروا ندارد که هر کاری بکند. میان آدمیان بی‌شرم زیستن دشوارترین نوع زندگی است کسی که پروا ندارد از انجام هیچ کار خلاقی، بنیانی‌ترین صفتی که انسان باید داشته باشد شرم است که روی این بقیه اخلاقیات بنا می‌شود.

▼ جامعه جهانی کنونی

جامعه جهانی فعلی را ببینید. اگر جهان‌خواران اندکی شرم داشتند حقیقتاً جهان بهتری بود. اگر آنچه بر خود نمی‌پسندند بر دیگران هم نمی‌پسندیدند، اگر اهل رواداری و مداراة بودند و همه را انطور که هستند می‌خواستند و می‌شناختند و فروتر از خود نمی‌دانستند، یک جهان اخلاقی خوبی بود. در پرتو این اخلاقی جهانی رواداری در میان اقوام و ادیان و ملیت‌ها شکل می‌گرفت و کسی شمشیر در برابر دیگری نمی‌کشید و عدالت به معنای دقیقش جاری خواهد شد. همان عدم تبعیضی که آقای جان رالز می‌خواست همان هم در پرتو اخلاقیات حاصل خواهد شد. منتهی به شرط اینکه این اخلاقیات در عرصه سیاست به رفتارهای سیاسی ترجمه‌شود و قدرت را بتواند محدود کند. چون اگر ما بگوییم در پس پرده بی‌خبری مایلیم عدالت برقرار شود؛ عدالت را هر کسی یک جور ترجمه می‌کند. پس باید چیزی بسیار ملموس و محسوس بگوییم که اثرش را باید در زندگی دید. همه حرف من این است که رواداری به معنای تحمل نیست بلکه به این معناست که دیگری به اندازه من حق دارد آن طور که هست و می‌اندیشد باشد نه اینکه من حق ندارم یا او وارد گفت‌وگو شوم؛ می‌توانیم گفت‌وگو کنیم، طرف را اقعان کنیم و با او مخالفت کنیم اما مهم آن است که او هم به اندازه من حق دارد و آنچه بر خود نمی‌پسندیم برای دیگران هم‌نپسندیم. در اینجا فراق مدارا و نفاق می‌همم است. نفاق یعنی من شما را قبول ندارم و ظاهراً با شما دوستی می‌کنم و ظاهراً به شما روی خوش نشان می‌دهم اما در دل شما را دشمن می‌دانم و فروتر از خودم می‌دانم. این دیگر مدارا نیست و همان تحمل است. من دروغ می‌گویم که کاری با شما ندارم اما در ته‌دل‌م می‌خواهم شما روی کره زمین نباشید. اینجا همان جاست که مدارا و نفاق با هم آمیخته می‌شود و تبدیل به فرو آمدن از ارزش‌ها و نادیده گرفتن رواداری به معنای واقعی است. به تعبیر مولوی جوی خونی است در کنار جوی شیر روان: «چون درو گامی زنی بی احتیاط /شیر تو خون می‌شود از اختلاط.» اندکی بی‌احتیاطی خون وارد شیر می‌شود و شیر هم نجس می‌شود. ردیلت و فضیلت فاصله اندکی دارد. علاوه بر آن قدرت فریفتن نفس است ما در فریفتن خویشتن قدرت بی‌نهایت داریم که کارهای بد را بر خودمان زیبا بنماییم. نفس اماره کارش همین است. این رفتار گاهی در مای جمعی نیز انجام می‌گیرد ما ایرانیان یا ما مسلمانان یا ماهای دیگر گاهی انجام کاری را برای خودمان قبول داریم اما برای دیگران قبول نداریم. اینجا جهان را از نورانیت انداخته است: «از خدا خواهیم توفیق ادب / بی‌ادب محروم ماند از لطف رب.» «این همه گفتیم لیک اندر بسیج / بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ.» همه اینها به ما می‌گوید اخلاقی زیستن کار آسانی نیست. همه فکر می‌کنیم اخلاق می‌دانیم اما برای اخلاقی زندگی کردن باید تلاش کنیم. راه اول هم این است که با افراد اخلاقی زندگی کنید و با معاشر ناجنس دوری کنید. دوم نشاندن یک فضیلت در جان است. اخلاق نیک همدیگر را صدا می‌کنند. بذر شر یا بذر خیر در جان شما نشست همه وجودتان را فرامی‌گیرد.

رخداد سیاست

حمله تندروها

به نشریه دفتر رهبری

برایشان فرقی ندارد که چه کسی و چه نهادهی باشد، هر جا که مخالف خواسته‌های آنها حرکتی انجام‌شود، تاخت و تاز را شروع می‌کنند؛ انگار همه محکوم هستند که به‌سراسر میل آنها رفتار کنند و هر رفتاری خلاف خواسته آنها حرام به‌شمار می‌رود.

آخرین سوژه مربوط به عکسی می‌شود که در گوشه جلد شماره روز پنجشنبه روزنامه اینترنتی «صدای ایران»، نشریه سایت دفتر حفظ و نشر آثار مقام رهبری کار شده است. این نشریه که در هر شماره خود تصویر یکی از شهدا را روی جلد می‌برد، این‌بار از تصویر شهید «نیلوفر قلعه‌وند» استفاده کرد؛ تصویری که با دلخواه فرهنگی تندرها فاصله دارد.

پس از انتشار این تصویر، انتقادات از روش و مثنی این روزنامه اینترنتی از سوی تندروها فضای مجازی آغاز شد و آنها پرسیدند که چرا نشریه دفتر رهبری بر خلاف میل آنها رفتار می‌کند.

از نظر رسانه‌ها مطرح‌ترین چهره‌ای که به روزنامه اینترنتی دفتر رهبری اعتراض کرد، مهری طالبی دارستانی بود. فردی که پیش از این در ستاد امر به معروف و نهی از منکر تهران سمت داشت و با ماجرای «کلینک ترک بی‌حجابی» مطرح شده بود. او پستی در شبکه ایکس منتشر کرد و در آن نوشت: «می‌شد با طراحی هنرمندانه و هوشمندانه بدون اینکه هنک حجاب و ترویج بی‌حجابی محسوب شود انجام داد؛ نمی‌شد؟ آیا واجب نبود برای یک هدف الهی متعالی (جنب‌حداکثری) حدود الهی متعالی (حجاب) را نادیده بگیریم وترویج منکر کنیم؟!»

اما مورد دیگری که بیشتر از طالبی دارستانی در گروه‌های ایтایی بازنشر شده بود، انتقادی است که طلبه‌ای اناام محمدصالح مشفق‌پور مطرح کرده است. او که خود را استاد حوزه علمیه قم و جامعةالمصطفی معرفی کرده، ابتدا از پستی می‌نویسد: «چه نیازی به انتشار چنین تصویری از رسانه‌ای مثل خامنه‌ای دات‌آی آر هست؟ آیا مرجع تقلیدی مثل رهبری عزیز که حتی به آرایش بعضی مجریان زن صداوسیما در جلسات خصوصی اعتراض می‌کند، به انتشار این تصاویر راضی است؟ آیا عکس کارت ملی این بانوی شهیده را نمی‌شد منتشر کرد؟» پس از اینکه اعتراض‌ها به این جمله مشفق‌پور زیاد می‌شود، او محکم‌تر بر موضع قبلی خود ایستاده و در پست جدیدی می‌نویسد: «می‌گوید از رسانه منتسب به رهبری، انتقاد نکنید! اگر انتقاد کنید، مردم می‌گویند «این چه رهبری است که توان اداره آن را ندارد؟! همیشه تاریخ، گرفتار یک‌مشک سهل‌اندیش بوده و هستیم که جاده صاف کن اشتباهات دیگران بوده‌اند. با این منطق، نباید به بعضی همسران رسول خدا هم انتقاد کرد چون مردم می‌گویند(معاذالله) چه رسول خدایی است که توان اداره منزل خود را هم نداشته است! بعضی‌ها در عمل حتی اطرافیان و منصوبین رهبری را هم معصوم می‌دانند!» نکته جالب توجه این است که او در پیوست این پست خود، لینکی را قرار داده که نشان می‌دهد پیش از این هم با انتشار متنی به سایت‌رهبری اعتراض کرده است.

نمونه قابل اشاره دیگر از اعتراض تندروها به جلدروز پنجشنبه «صدای ایران» مربوط به مهدی حاجی‌پور، یکی دیگر از طلبه‌هایی است که در فضای مجازی فعال است. او هم در صفحه توئیتر خود می‌نویسد: «همین ۱۳ آبان فرمودن کسانی که پیرامون شما هستند رو به حجاب توجه بدهید! بعد به عده این همه فرمایشات صریح رهبری درباره حجاب روول کردن ملاکشون شده گذاشتن تصویر شهیده کم‌حجاب توروزنامه اینترنتی دفتر رهبری.»

جالب اینجااست در همان روزی که تصویر «نیلوفر قلعه‌وند» منتشر شد، در سرمقاله این روزنامه اینترنتی به نقش تمام ایران در جنگ ۱۲ روزه یکبار دیگر اشاره شد ولی ظاهراً تندروها نظری خلاف آن را دارند و فقط خودشان را می‌پسندند. در بخشی از سرمقاله آن روز «صدای ایران» آمده است: «ایستادگی در برابر دشمن آمریکایی و صهیونی در جنگ ۱۲ روزه، جنگ احرابی بود در برابر تمام جبهه کفر که صخره سخت غرب آسیا نه‌تنها کم‌رک می‌نکرد بلکه مستظهر به یک حمایت ۹۰ میلیونی مردمی -از افشار و جریان‌ها و در جات دینی و مذهبی و فرهنگی مختلف اما باغریت و باشر ف- ضربه دشمن را با ضربه متقابل پاسخ داد تا نقطه پایان دوران بزن درروبی را به دشمن صهیونی و آمریکایی یادآوری کنند.»

